The Effect of Contracts Determining International Jurisdiction on the Exclusive Jurisdiction of the Court in Dealing with Claims Arising out of Law on Patents, Industrial Designs and Trademarks (A Critique and Review of Judgements Rendered by the Third Branch of the Tehran General Civil Court and Branch 12 of the Appellate Court of Tehran Province)

Hasaan Mohseni
Professor, Department of Private and Islamic Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. . (Corresponding Author)
hmohseny@ut.ac.ir

Ali Asghar Saneian
PhD in Private Law, University of Tehran, Tehran, Iran
alisaneian@ut.ac.ir

Journal of Critical Analysis of Judicial Decisions

Iranian Law and Legal Research Institute

Vol. 4 | No. 8 | Fall 2025 Winter 2026 (Original Article)

www.Analysis.illrc.ac.ir

10.22034/analysis.2025.729435

Abstract

A contract to select a court to deal with international disputes, relying on the principle that intention of the parties governs their relationship, is basically considered enforceable. According to Article 59 of the Law on Patents, Industrial Designs and Trademarks of 2007 and Article 143 of the Law on Industrial Property Protection of 2024, the handling of disputes regarding rights and obligations arising out of above mentioned laws and their executive regulations is within the exclusive jurisdiction of Tehran courts, for which reason an agreement to the contrary is not valid.

Above mentioned laws and their In this article, judgments rendered by the Tehran Civil Court and the Appellate Court of Tehran Province regarding the validity of a contract to select a court concerning permission to use a trademark registered in Iran were criticqed and reviewed.

The distinction between contractual obligations and legal obligations is effective in determining the whether the condition regarding international jurisdiction is valid or invalid. Therefore, if the dispute arises from contractual obligations, it lies within the jurisdiction of the court chosen by the parties. However, if it arises from rights and obligations set forth in the aforementioned Law or its executive regulations, the dispute will be within the jurisdiction of the Tehran court.

Keywords: : a contract to select a court, international judicial jurisdiction, exclusive jurisdiction, Tehran Court Jurisdiction

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International

اثر قرارداد تعیین صلاحیت قضایی بین‌المللی بر صلاحیت انحصاری دادگاه در رسیدگی به دعاوی ناشی از قانون ثبت اختراعات، طرحهای صنعتی و علایم تجاری، (نقد و بررسی آراء صادرشده از شعبه سوم دادگاه عمومی تهران و شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

حسن محسنی
استاد گروه حقوق خصوصی و اسلامی،دانشکده حقوق و علوم و سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)نویسنده مسئول(
hmohseny@ut.ac.ir

علی‌اصغر صانعیان
دانش آموخته دکتری تخصصی حقوق خصوصی دانشگاه تهران- تهران- ایران
alisaneian@ut.ac.ir

دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی
پژوهشکده حقوق و قانون ایران
دوره ۴ | شماره ۸ | پاییز و زمستان۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)
www. Analysis.illrc.ac.ir
DOI:
10.22034/analysis.2025.729435

چکیده

قرارداد انتخاب دادگاه برای رسیدگی به دعاوی بین‌المللی، مستند به اصل حاکمیت اراده، اصولاً نافذ محسوب می‌شود.

مطابق ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرحهای صنعتی و علایم تجاری مصوب ۱۳۸۶ و ماده ۱۴۳ قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳، رسیدگی به اختلافات راجع به حقوق و تعهدات ناشی از قانون و آیین‌نامه اجرایی آن در صلاحیت انحصاری دادگاههای تهران قرار گرفته است، به همین علت توافق برخلاف آن معتبر نیست.

در این مقاله رأیهایی از دادگاه حقوقی تهران و دادگاه تجدیدنظر استان تهران پیرامون اعتبار قرارداد انتخاب دادگاه در موضوع اجازه بهره‌برداری از علامت تجاری ثبت شده در ایران، مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

تفکیک میان تعهدات قراردادی و تعهدات قانونی در درست یا نادرست دانستن شرط صلاحیت قضایی بین‌المللی مؤثر است، بنابراین چنانچه دعوا ناشی از تعهدات قراردادی باشد، در صلاحیت دادگاه منتخب طرفین قرار دارد، اما چنانچه ناشی از حقوق و تعهدات قانون مزبور یا آیین‌نامه اجرایی آن باشد، دعوا در صلاحیت دادگاه تهران قرار خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: قرارداد انتخاب دادگاه، صلاحیت قضایی بین المللی، صلاحیت انحصاری، صلاحیت دادگاه تهران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مطابق قاعده «صلاحیت بر صلاحیت» که در حقوق ایران در ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی مورد اشاره قرار گرفته است، تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که در آن مطرح می‌شود، با همان دادگاه است. این تشخیص در نظارت دادگاه بالاتر و دیوان کشور نیز قرار می‌گیرد و در صورتی که دادگاه صادر کننده رای، فاقد صلاحیت ذاتی باشد، مرجع عالی آن را نقض خواهد کرد و در صورت فقدان صلاحیت محلی، آن‌چنان که به درستی نوشته‌اند (شمس، ۱۳۸۴: ۴۲۰) ، در صورتی نقض خواهد شد که از سوی خوانده مورد ایراد قرار گرفته باشد.

هم‌چنین به موجب قاعده‌ای که در حقوق بین‌الملل خصوصی پذیرفته شده و در حقوق ایران نیز در ماده ۹۷۱ قانون مدنی به آن اشاره شده است، دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجع به اصول محاکمات، تابع قانون محلی خواهد بود که در آن‌جا اقامه می‌شود. مطابق قاعده و بر مبنای اصل حاکمیت اراده طرفین می‌توانند پیش از حدوث اختلاف یا پس از آن دادگاه صلاحیت‌دار برای رسیدگی را با توافق تعیین کنند، مگر این‌که به حکم قانون چنین توافقی نافذ نباشد، به عنوان مثال در فرضی که صلاحیت رسیدگی به موضوع دعوا در صلاحیت انحصاری دادگاههای کشور معینی قرار گرفته است، مانند دعاوی راجع به اموال غیرمنقول که در صلاحیت دادگاههای کشور محل وقوع آن اموال قرار دارد، توافق بر خلاف آن معتبر محسوب نمی‌شود. بر این بنیاد، در فرضی که مطابق ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرحهای صنعتی و علایم تجاری مصوب ۱۳۸۶[1] رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای آن قانون و آیین‌نامه اجرایی آن در صلاحیت شعبه یا شعب خاصی از دادگاههای عمومی تهران است، در صورت بروز اختلاف و طرح دعوا در دادگاه تهران، دادگاه به توافق طرفین در تعیین صلاحیت بین‌المللی دادگاه خارجی برای رسیدگی به اختلاف توجه نخواهد کرد، زیرا مستند به قسمت اخیر ماده ۱۰ قانون مدنی، قرارداد موصوف به علت مخالفت با قانون، معتبر تلقی نمی‌شود. با وجود این، در صورتی که اختلاف طرفین ناشی از نقض تعهدات قراردادی راجع به استفاده و بهره‌برداری از اختراعات، طرحهای صنعتی و علایم تجاری باشد، موضوع منصرف از حکم مقرر در ماده

۱. زین پس جهت رعایت اختصار: ق.ث.ا.ط.ع.

۵۹ ق.ث.ا.ط.ع. بوده و طرفین از این حق برخوردارند که دادگاه صلاحیت‌دار را برای رسیدگی به اختلافات ناشی از قرارداد موصوف را تعیین کنند.

در پرونده‌ای که در سال ۱۳۹۰ در شعبه سوم دادگاه عمومی تهران مطرح شده است، دادگاه نخستین با این استدلال که به موجب قرارداد مستند دعوا، طرفین بر صلاحیت دادگاههای کشور آلمان برای رسیدگی به اختلافات خود توافق کرده‌اند، با اعتقاد به اعتبار قرارداد مزبور و در نتیجه شایستگی و صلاحیت دادگاههای آن کشور، از خود نفی صلاحیت کرده و به صدور قرار رد دعوا مبادرت کرده است. اما شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران این استدلال دادگاه نخستین را مردود اعلام داشته است و ضمن استناد به مواد ۱۱ و ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۵۹ ق.ث.ا.ط.ع. با توجه به این‌که محل اقامت خوانده و محل اجرای تعهد تهران بوده است، دعوا را در صلاحیت دادگاههای تهران دانسته و با نقض قرار مورد اعتراض، پرونده را برای رسیدگی ماهیتی به دادگاه نخستین اعاده کرده است.

از مفاد دادنامه‌های یادشده این‌گونه بر می‌آید که حق استفاده و بهره‌برداری از علامت تجاری که در ایران به نام خواهان به ثبت رسیده (یا بعداً به وی منتقل شده)، به موجب قرارداد مورخ یکم ژوییه سال ۲۰۰۰ از سوی وی، در کشور آلمان به خوانده واگذار شده و این قرارداد مطابق ماده ۵۰ ق.ث.ا.ط.ع.[1] در اداره ثبت شرکتها به ثبت رسیده است. اکنون به موجب دادخواستی که توسط وکیل خواهان به دادگاه تهران تقدیم شده است، ابطال نام تجاری و حذف واژه «پلیکان» از نام تجاری و منع استفاده از آن واژه، درخواست شده است؛ جزئیات بیشتری از سبب دعوا و منشأ اختلاف دو طرف در دست نیست، از این رو، به رای بسنده شده است.

مهم‌ترین مستند قانونی در رأی‌های مورد نقد ماده ۵۹ ق.ث.ا.ط.ع. مصوب ۱۳۸۶ بود و پژوهش حاضر نیز در زمان حکومت آن قانون انجام شده است، اما پیش از پذیرش مقاله و در مرحله داوری، قانون حمایت از مالکیت صنعتی در تاریخ ۱۴۰۳/۰۳/۱ به تصویب

۱. هرگونه قرارداد اجازه بهره‌برداری از اختراع و طرحهای صنعتی ثبت شده، یا علامت ثبت شده یا اظهارنامه مربوط به آنها به اداره مالکیت صنعتی تسلیم می‌شود. اداره مالکیت صنعتی، مفاد قرارداد را به صورت محرمانه حفظ ولی اجازه بهره‌برداری را ثبت و آگهی می‌کند. تأثیر این گونه قراردادها نسبت به اشخاص ثالث منوط به مراعات مراتب فوق است.

مجلس شورای اسلامی رسید و در تاریخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۶ در روزنامه رسمی کشور چاپ شد و به موجب ماده ۱۵۰ آن قانون، به صراحت قانون پیشین نسخ شد.

نظر به این‌که مطابق ماده ۱۴۳ قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳ به مانند ماده ۵۹ ق.ث.ا.ط.ع. رسیدگی به دعاوی ناشی از قانون مزبور و آیین نامه اجرایی آن را در صلاحیت دادگاههای تهران قرار داده است، با این تفاوت که مجتمع قضائی ویژه مالکیت فکری مستقر در تهران برای این منظور پیش‌بینی شده است که باید ظرف شش‌ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن آن قانون، توسط رئیس قوه قضائیه تشکیل شود. بنابراین تغییری از این حیث در حقوق ایران رخ نداده است و ماده ۱۴۳ قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳ جایگزین ماده ۵۹ ق.ث.ا.ط.ع. شده است؛ در نتیجه به مانند سابق، دعاوی و اختلافات مصرح در قانون مالکیت صنعتی و آیین نامه اجرایی آن در صلاحیت دادگاههای تهران قرار دارد. از این رو تلاش شد تا آن‌جا که چارچوب مقاله دچار تغییر نشود، به مقررات قانون جدید نیز اشاره شود.

شایان ذکر است، مستفاد از تبصره ۳ ماده ۱۴۳ قانون حمایت از مالکیت صنعتی که مقرر داشته است: تخصصی بودن دادسرا و دادگاههای موضوع این ماده، مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به این مراجع نیست، به نظر می‌رسد که منظور از تشکیل مجتمع قضایی ویژه مالکیت فکری، تاسیس دادگاههای اختصاصی برای رسیدگی به این نوع دعاوی نبوده است، بلکه مقصود اختصاص شعبی از دادگاههای عمومی حقوقی موجود برای رسیدگی تخصصی به این دعاوی است.

هدف از نگارش این مقاله ارزیابی و نقد استدلال‌ها و مستنداتی است که در دادنامه های صادره توسط دادگاه نخستین و تجدیدنظر مطرح شده است؛ برای این منظور ابتدا به موضوع موافقت بر صلاحیت قضایی بین‌المللی پرداخته می‌شود که به نظر می‌رسد محور اصلی اختلاف دادگاه نخستین و تجدیدنظر در احراز صلاحیت دادگاههای تهران بوده است، سپس با بهره‌گیری از نتایج به دست آمده، رأی‌های صادر شده مورد نقد و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۱- قرارداد انتخاب دادگاه صلاحیت‌دار بین‌المللی

قرارداد انتخاب دادگاه قراردادی است که به موجب آن طرفین توافق می‌کنند، اختلافات احتمالی در آینده یا اختلافات به وجود آمده را در دادگاههای کشور یا کشورهای معینی مطرح سازند و بدین ترتیب راهکار مورد توافق خود را جای‌گزین قواعد تعیین صلاحیت قضایی بین‌المللی دادگاهها می‌کنند.

ماده ۳ کنوانسیون ۲۰۰۵ لاهه با عنوان «توافق بر انتخاب دادگاه»، در تعریف این قرارداد مقرر می‌دارد: «توافقی است که بین دو یا چند شخص و با رعایت الزامات پیش بینی شده در بند «پ» منعقد می‌شود و در آن دادگاههای یکی از کشورهای عضو کنوانسیون و یا یک یا چند دادگاه معین از یکی از کشورهای عضو کنوانسیون را به منظور رسیدگی به اختلافِ موجود یا آتی مربوط به یک رابطه حقوقی معین، تعیین و بدین ترتیب صلاحیت سایر دادگاهها را نفی می‌کنند» (شایگان، ۱۳۹۷: ۸۵)[1]. از آن‌جا که مهمترین اختلاف دادگاههای نخستین و تجدیدنظر در پرونده موصوف ناظر به وجود و اعتبار همین موافقت‌نامه و محدودیتهای ناظر بر آن است، پیش از تحلیل مفاد آرای صادرشده، به طور مختصر اعتبار و محدودیتهای قرارداد انتخاب دادگاه به ترتیب در دو بند مورد بررسی و مطالعه قرار خواهد گرفت.

۱-۱ . اعتبار قرارداد انتخاب دادگاه صلاحیت‌دار بین‌المللی

امروزه در حقوق بسیاری از کشورهای غربی و هم‌چنین اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی، توافق بر تعیین دادگاه صلاحیت‌دار برای رسیدگی به دعوای بین‌المللی به وجود آمده یا احتمالی که در آینده امکان دارد به وجود آید، معتبر شناخته شده و در نفوذ حقوقی آن کمتر تردید می‌شود؛ از جمله می‌توان به بند یک ماده ۵ قانون بین‌الملل خصوصی سوییس، ماده ۱۷ کنوانسیون ۱۹۶۸ بروکسل، ماده ۲۵ مقررات بروکسل یک مکرر، ماده ۴ پیش‌نویس کنوانسیون سازمان جهانی مالکیت فکری با عنوان صلاحیت، شناسایی و اجرای آرا در موضوع حقوق مالکیت فکری، ماده ۲۰۲ موسسه حقوق امریکا، ماده ۲:۳۰۱ مقررات موسسه ماکس پلانک، بند ۱-۱-۲ اصول آیین دادرسی فراملی و ماده ۵ کنوانسیون ۲۰۰۵ لاهه با عنوان «توافق بر انتخاب دادگاه» اشاره کرد که به امکان تراضی بر دادگاه صلاحیت‌دار تصریح شده است.

---

۱. جهت ملاحظه تفصیل بحث راجع به شکل‌گیری و انواع قرارداد انتخاب دادگاه، بنگرید: (غمامی و صانعیان، ۱۳۹۹)

در حقوق ایران قاعده عمومی که به طور خاص به اشخاص اجازه دهد، بر صلاحیت بین‌المللی یک دادگاه خارجی یا ایرانی توافق کنند، یا از آن منع کند، وجود ندارد، از سوی دیگر مطابق ماده ۱۰ قانون مدنی « قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است»؛ بنابراین اراده اشخاص از این قدرت برخوردار است که بدون رعایت قالبهای از پیش تعیین شدهٔ قانونی، مفاد قرارداد را تعیین نماید و تنها مانع، قانون، نظم عمومی و اخلاق حسنه است که توافق دو اراده را محدود می‌سازد (قسمت اخیر ماده ۱۰ و ماده ۹۷۵ قانون مدنی). در برخی از موافقت‌نامه های بین‌المللی دو جانبه که توسط دولت ایران امضا شده است، از جمله به موجب بند ۲ ماده ۲۱ قانون موافقت‌نامه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت فدراسیون روسیه برای معاضدت در پرونده‌های مدنی و جزایی مصوب ۱۳۷۸/۰۹/۲۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، بند ۲ ماده ۱۹ قانون موافقت‌نامه معاضدت قضایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری آذربایجان مصوب ۱۳۷۸/۰۹/۲۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، بند ۲ ماده ۲۱ قانون موافقت‌نامه معاضدت و روابط قضائی در موضوعات مدنی و جزائی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قزاقستان مصوب ۱۳۸۵/۰۹/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام، بند ۲ ماده ۱۸ قانون موافقت‌نامه معاضدت حقوقی در امور مدنی و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قرقیزستان مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام، بند پ ماده ۲۲ قانون معاهده معاضدت قضایی در موضوعات مدنی و تجاری بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین مصوب ۱۳۹۵/۰۷/۲۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، بند ج ماده ۱۹ قانون موافقت‌نامه معاضدت حقوقی و قضائی در موضوعات مدنی و تجاری بین جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی مصوب ۱۳۸۹/۰۹/۳۰ مجلس شورای اسلامی تصریح شده است که دادگاههای هر یک از دو طرف متعاهد، می‌تواند بر مبنای توافق طرفین بر انتخاب آن دادگاه، به دعوا رسیدگی نماید، مشروط بر این‌که موضوع در صلاحیت انحصاری دادگاههای کشور مقابل نباشد.

بر این بنیاد، چون در قوانین موضوعهٔ ایران منعی برای انتخاب دادگاه، توسط طرفین دعوا وجود ندارد، از سوی دیگر چنین قراردادی مغایر با نظم عمومی یا اخلاق حسنه نیز

محسوب نمی‌شود، وانگهی همان‌گونه که اشاره شد، به صورت موردی از سوی قانون‌گذار تجویز شده است، بنابراین چنان که برخی از پژوهشگران نیز به آن اشاره کرده اند، «اصـول حاکمیت اراده، آزادی قراردادی و صـحت و لزوم قراردادها مبانی قابل اتکایی برای پذیرش اعتبار توافق انتخاب دادگاه صالح در حقوق ایران است، مگر صراحت قانون نافی این اعتبار باشد» (حبیبی مجنده و شایسته، ۱۳۹۹: ۱۳۲)، از این رو باید حکم به صحت قرارداد مزبور در حقوق ایران داد، مگر این‌که به موجب قانون چنین توافقی از نفوذ حقوقی برخوردار نباشد[1].

۲-۱. محدودیتهای قانونی صلاحیت انحصاری و تأثیر آن بر قرارداد انتخاب دادگاه

در مواردی که موضوع دعوا برحسب قانون، در صلاحیت انحصاری دادگاههای یک کشور قرار دارد، توافق بر خلاف آن معتبر نیست؛ زیرا حکم قانون در اعطای صلاحیت انحصاری به دادگاههای داخلی از مقررات آمره محسوب می‌شود و به همین علت، مشمول قسمت اخیر ماده ۱۰ قانون مدنی بوده و توافق به علت مخالفت با قانون، باطل محسوب می‌شود.

صلاحیت دادگاههای ایران برای رسیدگی به موضوعات مقرر در مواد ۱۲، ۲۰، ۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی، مواد ۴۹، ۳۵۵ قانون امور حسبی، ماده ۵۹ ق.ث.ا.ط.ع و ماده ۱۴۳ قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳ از این جمله‌اند و توافق بر خلاف آن در دادگاههای ایران معتبر تلقی نخواهد شد.

با وجود این در مورد موضوعات راجع به حقوق مالکیت فکری باید بین موردی که دعوا ناشی از اختلاف در حقوق و تعهدات ناشی از قانون است و موردی که دارای منشأ قراردادی است، تفاوت قایل شد، زیرا همان‌گونه که در ادامه خواهیم گفت، در صورتی که موضوع دعوا ناشی از ق.ث.ا.ط.ع. و آیین‌نامه اجرایی آن باشد، به حکم قانون رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای حقوقی تهران خواهد بود و توافق برخلاف آن نافذ نیست، اما در صورتی که دعوا ناشی از تعهدات قراردادی باشد، موضوع تابع قواعد عمومی بوده و توافق

۱. برای ملاحظه تحلیل صلاحیت بین المللی دادگاهها و ارتباط آن با صلاحیت داخلی بنگرید: (صفایی، ۱۳۹۳: ۱۸۵-۱۸۴) و (غمامی و صانعیان، ۱۳۹۹: ۱۷۶-۱۷۵)

بر صلاحیت بین‌المللی دادگاههای یک کشور معین، معتبر تلقی خواهد شد که در ادامه هر یک از این دو فرض به طور جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف- فرضی که دعوا ناشی از حقوق و تعهدات ناشی از قانون و آیین‌نامه اجرایی آن است

به موجب صدر ماده ۵۹ ق.ث.ا.ط.ع. رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای آن قانون و آیین‌نامه اجرایی آن در صلاحیت شعبه یا شعب خاصی از دادگاههای عمومی تهران است که حداکثر تا شش ماه بعد از تاریخ تصویب قانون مزبور توسط رئیس قوه قضاییه تعیین می‌شود. آیین‌نامه اجرایی ق.ث.ا.ط.ع. در تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۱ به تصویب ریاست وقت قوه قضائیه رسیده است، اما با بررسی به عمل آمده، تاکنون شعبه یا شعب خاصی از دادگاههای عمومی تهران برای رسیدگی به دعاوی ناشی از اجرای ق.ث.ا.ط.ع. و آیین‌نامه اجرایی آن از سوی ریاست قوه قضاییه تعیین نگردیده است، یا در صورت تعیین، اعلان عمومی نشده است؛ گرچه از گذشته تاکنون این دعاوی جهت رسیدگی به شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی تهران مستقر در مجتمع قضایی شهید بهشتی ارجاع شده است.

مطابق ماده ۱۴۳ قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳ رسیدگی به این دعاوی در صلاحیت شعب مجتمع قضائی ویژه مالکیت فکری مستقر در تهران قرار گرفته است که ظرف مدت شش‌ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون مزبور، توسط رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌شود؛ تا زمان نگارش انجام این پژوهش (تابستان ۱۴۰۳) این امر محقق نشده است و تا زمان تشکیل مجتمع قضائی ویژه مالکیت فکری در تهران، ماده ۵۹ ق.ث.ا.ط.ع. مجری خواهد بود (تبصره ۴ ماده ۱۴۳ قانون حمایت از مالکیت صنعتی).

از آن‌جا که صلاحیت انحصاری دادگاههای عمومی تهران که جزیی از تشکیلات قضایی کشور ایران محسوب می‌شود، به تصریح ماده ۵۹ ق.ث.ا.ط.ع.[1] و ماده ۱۴۳ قانون حمایت

۱. ماده ۵۹ ق.ث.ا.ط.ع.: رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن در صلاحیت شعبه یا شعب خاصی از دادگاه‌های عمومی تهران می‌باشد که حداکثر تا شش ماه بعد از تاریخ تصویب این قانون توسط رییس قوه قضاییه تعیین می‌شود.

از مالکیت صنعتی ناظر به اختلافاتی است که از اجرای قانون مزبور و آیین‌نامه اجرایی آن ناشی می‌شود، بنابراین در هر مورد باید بررسی شود که آیا موضوع اختلاف منشأ قانونی دارد و ناشی از اجرای مقررات قانون موصوف و آیین‌نامه اجرایی آن است یا خیر؛ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، موضوع در صلاحیت انحصاری دادگاه عمومی تهران قرار داشته و بنابراین هر گونه توافق بر خلاف آن مستند به قسمت اخیر ماده ۱۰ قانون مدنی باطل و بلااثر محسوب می‌شود؛ اما اگر پاسخ منفی باشد، موضوع تابع مقررات عمومی در باب تعیین صلاحیت قضایی بین‌المللی دادگاههاست و در صورتی که دو طرف پیش از وقوع اختلاف یا پس از آن بر صلاحیت دادگاه معینی تراضی کرده باشند، این توافق اصولاً معتبر تلقی می‌شود، مگر این‌که به علت برخورد با مانع قانونی، باطل محسوب شود[1].

ب- فرضی که دعوا ناشی از قرارداد راجع به بهره‌برداری از علامت تجاری است

چنانچه دعوا به طور مستقیم ناشی از اجرای مفاد قرارداد بهره‌برداری باشد که در پرونده مورد بحث به تاریخ یکم ژوییه سال ۲۰۰۰ بین دو طرف، در کشور آلمان منعقد شده و به موجب آن، علاوه بر این‌که با تراضی طرفین قانون کشور آلمان به عنوان قانون حاکم بر قرارداد تعیین شده است، دادگاههای آن کشور نیز برای رسیدگی به اختلافات ناشی از قرارداد انتخاب شده‌اند؛ از این رو، حق بهره‌برداری و استفاده از علامت تجاری و به تبع آن اختلافات راجع به آن، ناشی از قرارداد بوده، بنابراین موضوع از شمول حکم ماده ۵۹ ق.ث.ا.ط.ع. خروج موضوعی دارد و تعیین و احراز صلاحیت دادگاه در این مورد تابع قواعد عمومی خواهد بود. زیرا حکم ماده مرقوم ناظر به اختلافات ناشی از اجرای قانون موصوف و آیین‌نامه اجرایی آن است و در جایی که اختلاف دو طرف ناشی از چگونگی

تصمیمات اداره مالکیت صنعتی توسط اشخاص ذی‌نفع قابل اعتراض است و دادخواست مربوط باید ظرف دو ماه از تاریخ ابلاغ تصمیم به ذی‌نفع و یا اطلاع او از آن، به دادگاه صالح تقدیم شود. تجدیدنظرخواهی از آرا و نحوه رسیدگی، تابع مقررات آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی است.

۱. جهت مطالعه بیشتر در مورد شرایط و موانع تشکیل قرارداد تعیین دادگاه صلاحیت‌دار بین المللی بنگرید: (غمامی و صانعیان، ۱۳۹۹)

اجرای مفاد قرارداد راجع به بهره‌برداری است، موضوع از شمول حکم ماده مرقوم خارج خواهد بود.

ممکن است ایراد شود که به موجب ماده ۵۰ ق.ث.ا.ط.ع. هرگونه قرارداد اجازه بهره‌برداری از اختراع و طرحهای صنعتی ثبت شده، یا علامت ثبت شده یا اظهارنامه مربوط به آنها باید به اداره مالکیت صنعتی تسلیم شود و اداره مزبور، مفاد قرارداد را به صورت محرمانه حفظ ولی اجازه بهره‌برداری را ثبت و آگهی خواهد کرد، بنابراین چنانچه اختلافی راجع به قراردادهای راجع به بهره‌برداری نیز رخ دهد، با توجه به تکلیف بهره‌بردار در ارایه آن قرارداد به اداره مالکیت صنعتی و تکلیف اداره مزبور به ثبت و آگهی آن، موضوع به اجرای مقررات قانون باز می‌گردد و در نتیجه رسیدگی به آن در صلاحیت انحصاری دادگاههای تهران قرار دارد. در پاسخ به این ایراد باید گفت که تکلیف بهره‌بردار به ارائه قرارداد راجع به بهرداری به اداره ثبت شرکتها، تغییری در ماهیت قرارداد و تعهدات ناشی از آن ایجاد نخواهد کرد. افزون بر این، قسمت اخیر ماده ۵۰ ق.ث.ا.ط.ع. که مقرر می دارد: «تأثیر این گونه قراردادها نسبت به اشخاص ثالث منوط به مراعات مراتب فوق است» به فلسفه وجودی و هدف قانون‌گذار از وضع این قاعده اشاره دارد، زیرا قرارداد اجازه بهره‌برداری در صورتی می‌تواند نسبت به اشخاص ثالث نیز موثر باشد و مورد استناد قرار گیرد که تشریفات مقرر در آن ماده رعایت شده و به اطلاع عموم رسیده باشد.

۲- گزارش پرونده و نقد و بررسی آراء صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی تهران و شعبه ۱۲ دادگاه تجدید نظر استان تهران

۱-۲- متن آرای مزبور

۱-۱-۲- متن دادنامه شماره ۰۷۱۸ مورخ ۹۰/۸/۲۸ صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی تهران[1]

۱. برگرفته از سامانه ملی آرای قضایی به نشانی اینترنتی: https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/354

در خصوص دعوای آقای م.خ. به وکالت از شرکتهای پ. و ر. و پ.ب. به طرفیت ۱- شرکت پ.الف. با وکالت آقایان س.۲- اداره ثبت شرکتها مبنی بر منع و توقف هرگونه استفاده از کلمه پلیکان در نام تجاری شرکت خوانده و الزام خواندگان به حذف این واژه از نام تجاری پلیکان ایران که خواسته در جلسه اول رسیدگی به ابطال نام تجاری و حذف واژه پلیکان از نام تجاری و منع استفاده از این واژه اصلاح شده است، دادگاه با توجه به محتویات پرونده و اظهارات و مدافعات وکلای اصحاب دعوی اولاً ایراد به سمت وکیل خواهان با توجه به این‌که وکالت‌نامه ابرازی در خارج از کشور در یکی از دفاتر اسناد رسمی تنظیم شده و توسط مقامات جمهوری اسلامی تأیید شده است، مع الوصف ایراد معنونه وارد نیست؛ ثانیاً درخواست اخذ تأمین از خواهان با استناد به ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی با توجه به عضویت کشورهای ایران و آلمان در کنوانسیون پاریس برای حمایت از مالکیت صنعتی و ثبت علامت تجاری خواهان در ایران و لزوم حمایت از آن به موجب مواد ۲ و ۶ خامس کنوانسیون و برخورداری حقوق مساوی مانند اتباع داخلی و حق مراجعه به محاکم برای دادخواهی و معافیت اتباع داخلی از ایداع تأمین در جریان دادخواهی لذا ایراد مذکور نیز نا وارد تشخیص و مردود اعلام می‌شود؛ ثالثاً در خصوص ایراد عدم صلاحیت معنونه از سوی وکلای خوانده اول نظر به اینکه مستند خواهان قرارداد مورخ اول جولای ۲۰۰۰ میلادی برابر با ۱۳۷۹/۴/۱ شمسی می‌باشد که در کشور آلمان بین اصحاب دعوای تنظیم شده و به موجب ماده ۱۷ قرارداد مقرر گردیده است در صورت بروز هر گونه اختلاف در رابطه با این قرارداد منحصراً دادگاههای آلمان صالح به رسیدگی و قانون حاکم هم قانون آلمان است و با توجه به اصل حاکمیت اراده و نظر به این‌که قضیه حاضر نسبت به مواد ۹۶۶ و ۹۷۱ و ۹۷۵ قانون مدنی مورد استناد وکیل خواهان خروج موضوعی دارد، لذا با وارد تشخیص دادن ایراد مذکور مستند به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی دعوای مطروحه را غیر قابل استماع تشخیص داده و قرار رد آن‌را صادر و اعلام می دارد. قرار ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر تهران است.

رئیس شعبه ۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران / احمدی

۲-۱-۲- متن دادنامه شماره ۰۹۰۶ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۱۵ صادرشده از شعبه ۱۲ دادگاه تجدید نظر استان تهران

در این پرونده ۱- شرکت ر. ۲- شرکت پ. هر دو با وکالت آقای م.خ.به طرفیت ۱- شرکت پ. الف. با وکالت آقایان س. ۲- الف. نسبت به دادنامه شماره ۰۷۱۸-۹۰/۸/۲۸ شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی تهران تجدیدنظرخواهی کرده‌اند. بر اساس دادنامه موصوف، دعوای تجدیدنظرخواهانها به خواسته ابطال و حذف واژه پلیکان از نام تجاری تجدیدنظرخوانده و منع استفاده از واژه پلیکان، با این استدلال که مستند دعوی قراردادی است که در کشور آلمان تنظیم شده و به موجب ماده ۱۷ آن مقرر گردیده در صورت بروز هرگونه اختلاف در رابطه با این قرارداد منحصراً دادگاههای آلمان صالح به رسیدگی بوده و قانون حاکم هم قانون آلمان است و با توجه به اصل حاکمیت اراده و نظر به این‌که قضیه حاضر نسبت به مواد ۹۷۵، ۹۷۱، ۹۶۶ قانون مدنی خروج موضوعی دارد، غیر قابل استماع تشخیص گردیده، قرار رد دعوا صادر شده است، به عقیده این دادگاه، دادنامه معترضٌ عنه مخدوش است و قابل تأیید نمی‌باشد، زیرا مطابق ماده ۹۷۱ قانون مدنی دعاوی از حیث صلاحیت محاکم تابع قانون ملی است که در آنجا اقامه می‌شود و مطابق مواد ۱۱ و ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرحهای صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ در دعاوی بازرگانی خواهان می‌تواند به دادگاه محل اقامت خوانده، دادگاه محل انعقاد قرارداد و یا دادگاه محل اجرای قرارداد رجوع کند و با توجه به این‌که در مانحن فیه محل اقامت خوانده تهران می‌باشد و محل اجرای تعهد نیز تهران است، دادگاههای تهران صلاحیت رسیدگی به دعوی را دارا می‌باشند، در نتیجه دادگاه بدوی صالح به رسیدگی بوده است. بنا به مراتب یاد شده به تجویز ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی دادنامه تجدیدنظرخواسته که در مخالفت با موازین و مقررات قانونی صادر شده نقض، پرونده جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی ارسال می‌گردد. این رأی قطعی است.
رئیس شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران- مستشار دادگاه
دوبحری - نورزاد

۳-۲ نقد و بررسی دادنامه شماره ۰۷۱۸-۹۰/۸/۲۸ صادرشده از دادگاه نخستین

دادگاه نخستین به موجب دادنامه صادره با این استدلال که مطابق ماده ۱۷ قرارداد استنادی خواهان که در یکم جولای ۲۰۰۰ میلادی در کشور آلمان بین اصحاب دعوی تنظیم شده، مقرر شده است که در صورت بروز هر گونه اختلاف در رابطه با آن قرارداد، منحصراً دادگاههای آلمان صالح به رسیدگی خواهند بود و قانون حاکم بر قرارداد نیز قانون آلمان در نظر گرفته شده است، مستند به اصل حاکمیت اراده و نظر به این‌که قضیه حاضر نسبت به مواد ۹۶۶ و ۹۷۱ و ۹۷۵ قانون مدنی مورد استناد وکیل خواهان، خروج موضوعی دارد، ایراد عدم صلاحیت را وارد تشخیص داده و مستند به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوای مطرح شده را قابل استماع ندانسته و قرار رد آن را صادر و اعلام داشته است. بنابراین دادگاه نخستین موضوع دعوا را ناشی از قرارداد راجع به اجازه بهره‌برداری از علامت تجاری تلقی کرده و با اعتبار دادن به موافقت دو طرف بر تعیین دادگاه صلاحیت‌دار (دادگاههای کشور آلمان) مستند به اصل حاکمیت اراده، از خود نفی صلاحیت کرده است؛ نتیجه‌ای که با استنباط دادگاه مبنی بر این‌که دعوا دارای منشأ قراردادی است هماهنگ است و باید آن را تایید کرد. با وجود این، استدلال دادگاه مبنی بر خروج موضوع دعوا از شمول حکم مواد ۹۶۶، ۹۷۱ و ۹۷۵ قانون مدنی محل تأمل است، به اضافه صدور قرار رد دعوا در فرضی که دادگاه خود را فاقد صلاحیت قضائی بین‌المللی می داند، از جهاتی مورد انتقاد است که در ادامه به این موارد پرداخته خواهد شد.

الف- ارزیابی استدلال دادگاه نخستین مبنی بر خروج موضوع دعوا از شمول حکم مواد ۹۶۶، ۹۷۱ و ۹۷۵ قانون مدنی

این استدلال دادگاه نخستین که موضوع دعوا از شمول حکم مواد ۹۶۶، ۹۷۱ و ۹۷۵ قانون مدنی خارج است، بنا به جهات ذیل نیازمند مداقه و تأمل است:

۱- ماده ۹۶۶ قانون مدنی در مقام بیان قانون حاکم بر مالکیت و تصرف اموال منقول و غیرمنقول مقرر داشته است: « تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول یا غیرمنقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آن‌جا واقع می‌باشند، مع‌ذلک حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی‌تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی وارد

آورد». از طرف دیگر به موجب یکی از اصول پذیرفته شده در حقوق مالکیت فکری به موجب ماده ۳:۱۰۲ اصول ماکس پلانک: « قانون حاکم بر وجود، اعتبار، ثبت، قلمرو و مدت حمایت حق مالکیت فکری و مسایل دیگر مرتبط با خود حق قانون کشوری است که حمایت در آن درخواست می‌شود». بنابراین امکان یا عدم امکان اعطای مجوز بهره‌برداری، شرایط اعتبار و آثار این نوع از قراردادها نسبت به اشخاص ثالث در قلمرو قواعد حل تعارض راجع به حقوق مالکیت فکری خواهد بود که تحت حاکمیت قانون حمایت کننده، قرار دارد و انتخاب قانون حاکم بر قرارداد از سوی دو طرف، تأثیری بر اعمال قانون کشور محل حمایت بر این موارد ندارد؛ قانون کشور محل حمایت قانون کشوری است که این حقوق در آن تجویز شده و طرفین نمی‌توانند این موارد را از شمول قانون مورد حمایت استثنا کنند (بختیاروند، ۱۳۹۴: ۱۱۰-۱۰۹). با وجود این، طرفین می توانند قانون دیگری را به عنوان قانون حاکم بر قرارداد نسبت به مواردی که تحت حکومت قانون کشور مورد حمایت قرار ندارد، مانند تفسیر، اجرا، ضمانت اجرای نقض کلی یا جزئی قرارداد، فسخ و ارزیابی قرارداد، انتخاب کنند (بختیاروند، ۱۳۹۴: ۱۰۹-۱۱۰).

در حقوق ایران مطابق ماده ۹۶۸ قانون مدنی قراردادها اصولاً تابع قانون محل انعقاد هستند، مگر این‌که دو طرف خارجی باشند و به طور صریح یا ضمنی آن را تابع قانون دیگری قرار داده باشند؛ در این پرونده قطع نظر از این‌که طرفین با تراضی، قرارداد را تابع قانون کشور آلمان قرار داده اند، قرارداد موصوف در آن کشور منعقد شده و مطابق قاعده مندرج در قسمت نخست ماده مرقوم، قانون حاکم بر قرارداد قانون آلمان بوده است.

بنابراین با توجه به این‌که از نظر دادگاه، دعوا ناشی از قرارداد بهره‌برداری از علامت تجاری تشخیص داده شده و قانون حاکم بر قرارداد منعقد شده در کشور آلمان با توافق طرفین، قانون همان کشور تعیین شده است، استدلال دادگاه نخستین مبنی بر خروج موضوع از شمول ماده ۹۶۶ قانون مدنی را بنا به مراتب باید مورد تایید قرار داد.

۲- مطابق ماده ۹۷۱ قانون مدنی دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجع به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آن‌جا اقامه می‌شود...، بنابراین دادگاههای ایران در رسیدگی به هر دعوای بین‌المللی باید بر مبنای قوانین ایران صلاحیت خود را احراز کنند یا از خود نفی صلاحیت نمایند و در این پرونده نیز دادگاه نخستین عملاً و بر

مبنای همین قاعده مستند به اصل حاکمت اراده که مهمترین مستند قانونی آن در حقوق ایران ماده ۱۰ قانون مدنی است، به شایستگی دادگاههای کشور آلمان از خود نفی صلاحیت کرده است، بدون این‌که به ماده ۹۷۱ قانون مدنی اشاره نماید. پس نه تنها استدلال دادگاه نخستین مبنی بر خروج موضوع از شمول حکم ماده ۹۷۱ قانون مدنی نمی‌تواند درست باشد، بلکه اتفاقاً مبنای قانونی استدلال دادگاه در نفی صلاحیت از خود، همان ماده قانونی بوده که دادگاه را مکلف ساخته است که صلاحیت خود را بر مبنای قوانین ایران احراز یا از خود نفی صلاحیت کند.

ممکن است از قسمت اخیر ماده ۹۷۱ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «مطرح بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود» استنباط شود که اعطای صلاحیت به دادگاه خارجی بر مبنای موافقت بر انتخاب دادگاه، نافی صلاحیت دادگاه ایران نخواهد بود (شایگان، ۱۳۹۷: ۳۰)، در نتیجه حتی در صورت وجود موافقت بر صلاحیت دادگاه خارجی نیز مانعی برای رسیدگی دادگاه ایران در موردی که به موجب قانون دارای صلاحیت محسوب می‌شود، ایجاد نخواهد کرد؛ اما این نظر برخلاف نص قانون و مصلحت قضایی است؛ زیرا موافقت بر صلاحیت قضایی دادگاههای یک کشور در موردی که دادگاههای ایران نیز برای رسیدگی به آن دعوا صلاحیت بین‌المللی دارند، به دادگاههای کشور منتخب صلاحیت انحصاری اعطا می‌کند و تنها در صورت مواجهه با طرح دعوای موازی در فرضی که دعاوی به طور همزمان یا اولی در خارج و دومی در ایران مطرح شود، حتی در فرض سبق ارجاع دعوای خارجی، دادگاه ایران به آن توجه نکرده و به رسیدگی خود ادامه خواهد داد؛ اتفاقی که می‌تواند منجر به صدور آراء متهافت از دادگاههای دو کشور شده و در شناسایی یا اجرای آراء دادگاههای خارجی تأثیر گذار باشد. بنابراین حکم مندرج در قسمت اخیر ماده ۹۷۱ قانون مدنی را باید به صورت مضیق و در حد نص تفسیر نمود و آن را ناظر به طرح دعاوی بین‌المللی موازی دانست که بر مبنای آن دادگاه ایران در صورت طرح و در جریان بودن همان دعوا بین طرفین در خارج از کشور برخلاف دعاوی داخلی که مطابق ماده ۸۹ ناظر به بند ۲ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی باید از رسیدگی خودداری کند و پرونده را به دادگاهی که سبق ارجاع دارد ارسال دارد، ایراد امر مطروحه را نخواهد پذیرفت؛ در حالی که امروزه در حقوق کشورهای مختلف

از جمله فرانسه، ایتالیا و ایالت کبک کانادا (انصاری و کابری، ۱۳۹۸: ۳۰۷-۳۰۵) و اسناد بین‌المللی از جمله ماده ۲۱ کنوانسیون ۱۹۶۸ بروکسل و ماده ۲۹ مقررات بروکسل یک مکرر، چنین ایرادی پذیرفته شده است و دادگاه در صورت احراز سبق ارجاع دادگاه خارجی، از رسیدگی به همان موضوع و بین همان اصحاب دعوا امتناع یا قرار توقف دادرسی صادر خواهد کرد[1]، به اضافه این راه حل امکان صدور آرای متهافت از دادگاههای کشورهای مختلف را تقویت کرده و مانع شناسایی یا اجرای احکام خارجی خواهد شد؛ به همین سبب حکم مزبور در همین حد نیز مورد انتقاد است[2]. روشن است که با توجه به عبارت به کار رفته در قسمت اخیر ماده ۹۷۱ قانون مدنی چنانچه با وجود موافقت بر صلاحیت دادگاه خارجی، دعوایی از ابتدا در ایران مطرح شود، موردی برای استناد به این حکم وجود ندارد و دادگاه ایران باید به اعتبار وجود قرارداد راجع به انتخاب دادگاه، صلاحیت خود را رد کند[3].

۳- مطابق ماده ۹۷۵ قانون مدنی «محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه‌دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود به موقع اجرا گذارد، اگرچه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد». همچنین به موجب ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی،

---

۱. برای مطالعه دلایل توجیهی این نظریه در حقوق ایران و نقد آن بنگرید: (انصاری و کابری، ۱۳۹۸: ۳۲۱-۳۰۱)

۲. به موجب بند ۳ ماده ۲۱ موافقت‌نامه راجع به معاضدت قضایی بین دولت ایران و روسیه مصوب ۷۸/۷/۱۸، بند ۳ ماده ۱۹ موافقت‌نامه راجع به معاضدت قضایی بین دولت ایران و آذربایجان مصوب ۷۸/۷/۱۸، بند ۳ ماده ۲۱ موافقت‌نامه راجع به معاضدت قضایی بین دولت ایران و قزاقستان مصوب ۸۴/۷/۲۶ و بند ۳ ماده ۱۸ موافقت‌نامه راجع به معاضدت قضایی بین دولت ایران و قرقیزستان مصوب ۸۵/۱۰/۲۴ مجلس شورای اسلامی با عدول از این راه حل، مقرر شده است که در صورت طرح دعوا بین دو طرف با موضوع و سبب حقوقی یکسان در دادگاه‌های دو طرف متعاهد که مطابق مقررات موافقت‌نامه دارای صلاحیت هستند، دادگاهی که دیرتر دادرسی را شروع کرده باید آن را متوقف سازد و تنها در صورتی که اثبات شود دادگاهی که زودتر وارد رسیدگی شده فاقد صلاحیت است، می‌تواند رسیدگی را ادامه دهد.

۳. برای دیدن نظر مخالف که چون شروع به رسیدگی در دادگاه خارجی، مانع رسیدگی دادگاه ایران نیست، در نتیجه توافق طرفین به رسیدگی در دادگاه دیگر نیز رافع صلاحیت دادگاه ایران نخواهد بود، بنگرید: (عبدالحسین شیروی، ۱۳۹۵: ۶۵۶)؛ نتیجه‌ای که علاوه بر هماهنگ نبودن با مقدمه استدلال، با ظاهر ماده ۹۷۱ قانون مدنی نیز مخالف است.

عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست. بنابراین دادگاه در صورتی می‌تواند به قرارداد منعقده بین دو طرف، ترتیب اثر دهد که مفاد آن مغایر با نظم عمومی، اخلاق حسنه و موازین شرع نباشد که در این پرونده چنین ادعایی از سوی دو طرف مطرح نشده است و دادگاه نیز چنین مغایرتی را احراز نکرده است. بنابراین برخلاف آنچه که در دادنامه نخستین اشاره شده است، دادگاه با اعتبار دادن به قرارداد راجع به انتخاب دادگاه و عدم احراز مخالفت مفاد آن با نظم عمومی و اخلاق حسنه، مستند به ماده ۹۷۵ قانون مدنی از خود نفی صلاحیت کرده است، در نتیجه، موضوع نمی‌تواند خارج از شمول ماده مرقوم باشد.

ب- صدور قرار رد دعوا در فرض نداشتن صلاحیت قضایی بین‌المللی

در حقوق داخلی چنانچه دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند، مطابق ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیت‌دار ارسال می‌کند. اما در صورتی که دادگاه فاقد صلاحیت قضایی بین‌المللی باشد، نمی‌تواند با نفی صلاحیت از خود و صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیت‌دار خارجی ارسال دارد؛ از طرف دیگر، حکمی که تکلیف دادگاه را در این مورد تعیین کرده باشد نیز در قانون وجود ندارد و به همین سبب دادگاه نخستین در دادنامه اصداری، مستند به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی مبادرت به صدور قرار رد دعوا کرده است. علاوه بر این‌که به موجب قانون به خصوص ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی صدور قرار رد دعوا به عنوان ضمانت اجرای فقدان صلاحیت بین‌المللی، پیش بینی نشده است، به موجب ماده ۲ همان قانون، دادگاهها در صورتی می‌توانند به دعوا رسیدگی کنند که شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قایم‌مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست کرده باشند. مطابق رویه قضایی، در غیر موارد مصرح در ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، در هر مورد که دعوا مطابق قانون مطرح نشده باشد و دادگاه نتواند با ورود به ماهیت دعوا اقدام به صدور حکم کند، قرار عدم استماع صادر می‌شود. در این پرونده نیز که دادگاه نخستین خود را فاقد صلاحیت قضایی بین‌المللی دانسته، در حقیقت بر این عقیده است که دعوا به درستی و در دادگاه صلاحیت‌دار مطرح نشده و از

این رو قابلیت استماع ندارد؛ بنابراین استناد دادگاه نخستین به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی را باید تایید کرد، اما صدور قرار رد دعوا به جای قرار عدم استماع دعوا چندان موجه به نظر نمی‌رسد و قابل انتقاد است.

۲- نقد و بررسی دادنامه صادره از شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه صادره از دادگاه نخستین را مخدوش و غیر قابل تایید دانسته است، زیرا به عقیده آن دادگاه، مطابق ماده ۹۷۱ قانون مدنی دعاوی از حیث صلاحیت محاکم تابع قانون ملی است که در آن‌جا اقامه می‌شود و مطابق مواد ۱۱ و ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۵۹ ق.ث.ا.ط.ع. در دعاوی بازرگانی خواهان می‌تواند به دادگاه محل اقامت خوانده، دادگاه محل انعقاد قرارداد و یا دادگاه محل اجرای قرارداد رجوع کند و با توجه به این‌که در این پرونده، محل اقامت خوانده، تهران است و محل اجرای تعهد نیز تهران است، دادگاههای تهران صلاحیت رسیدگی به دعوی را دارا می‌باشند، در نتیجه دادگاه نخستین صالح به رسیدگی بوده است.

استدلال دادگاه تجدیدنظر مبنی بر این‌که در دعاوی بازرگانی خواهان می‌تواند به دادگاه محل اقامت خوانده، دادگاه محل انعقاد یا اجرای قرارداد رجوع کند و با توجه به وقوع محل اقامت خوانده و محل اجرای تعهد که هر دو تهران می‌باشد، دادگاههای تهران صلاحیت رسیدگی به دعوی را دارا هستند، کاملاً منطبق با مواد ۱۱ و ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی است، اما با وجود اشاره به ماده ۵۹ ق.ث.ا.ط.ع. در متن رای، هیچ توضیحی در مورد حکم مقرر در آن ماده و علت اشاره دادگاه به آن داده نشده است.

به اضافه اشکالی که وجود دارد و پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت، مطابق ماده ۵۹ ق.ث.ا.ط.ع. چنانچه دعوا ناشی از مقررات آن قانون یا آیین‌نامه اجرایی آن باشد، در صلاحیت انحصاری دادگاههای تهران قرار دارد، در نتیجه موضوع منصرف از حکم مقرر در مواد ۱۱ و ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود؛ در مقابل، در صورتی که دعوا ناشی از قرارداد باشد، نوبت به اجرا و اعمال ماده ۵۹ ق.ث.ا.ط.ع. نمی‌رسد و موضوع تابع قواعد عمومی از جمله مقررات مواد ۱۱ و ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود و از آن‌جا که در این پرونده طرفین پیش از طرح دعوا نسبت به دادگاه صلاحیت‌دار برای

رسیدگی به اختلاف ناشی از قرارداد توافق کرده بودند، اراده و تراضی صورت گرفته مستند به اصل حاکمیت اراده و ماده ۱۰ قانون مدنی باید محترم شمرده شود، مگر این‌که دلیلی بر بی اعتباری آن وجود داشته باشد. قطع نظر از این‌که دادگاه تجدیدنظر متعرض اعتبار موافقت بر صلاحیت بین‌المللی دادگاههای آلمان نشده است، در فرضی که دادگاههای ایران مطابق قواعد عمومی تعیین صلاحیت دادگاهها، برای رسیدگی به دعوایی دارای صلاحیت باشند، موافقت بر صلاحیت بین‌المللی دادگاه خارجی از دادگاه ایران سلب صلاحیت می‌کند؛ این مورد از حکم مقرر در قسمت اخیر ماده ۹۷۱ قانون مدنی نیز خارج است، زیرا بنا به فرض در زمان طرح دعوا در دادگاه ایران، همان دعوا در دادگاه خارجی مطرح و در جریان رسیدگی قرار ندارد.

بنابراین استدلال دادگاه تجدیدنظر در احراز صلاحیت دادگاههای تهران برای رسیدگی به دعوای مطروحه در فرضی که دعوا ناشی از قرارداد باشد، به علت خروج از شمول ماده ۵۹ ق.ث.ا.ط.ع. با ایراد مواجه بوده و قابل تأیید نیست، زیرا اختلاف ناظر به اجرای تعهدات قراردادی بوده که طرفین برای حل و فصل آن بر صلاحیت دادگاههای کشور آلمان توافق کرده اند و چنین قراردادی بر مبنای اصل حاکمیت اراده و ماده ۱۰ قانون مدنی اصولاً معتبر تلقی می‌شود و استناد به مواد ۱۱ و ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی و همچنین قسمت اخیر ماده ۹۷۱ قانون مدنی همان‌گونه که اشاره شد، برای عدم اعتبار دادن به آن کفایت نمی‌کند. از طرف دیگر چنانچه دعوا ناشی از ق.ث.ا.ط.ع. تلقی شود و مستند به ماده ۵۹ آن قانون موضوع در صلاحیت دادگاههای تهران تشخیص داده شود، استناد به مواد ۱۱ و ۱۳ قانون آیین دادرسی نه تنها موجه نبوده بلکه موثر در تصمیم نیز نیست.

نتیجه‌گیری

موافقت بر انتخاب دادگاه برای رسیدگی به اختلافات راجع به یک رابطه حقوقی معین، مستند به اصل حاکمیت اراده و ماده ۱۰ قانون مدنی اصولاً صحیح و معتبر محسوب می‌شود، مگر این‌که با مانع قانونی برخورد نماید که یکی از این موانع موردی است که موضوع به موجب قانون در صلاحیت انحصاری دادگاههای یک کشور قرار گرفته باشد، از این رو با توجه به این‌که در فرضی که اختلاف ناشی از مقررات ق.ث.ا.ط.ع. و آیین‌نامه اجرایی آن باشد، مطابق ماده ۵۹ آن قانون (در حال حاضر ماده ۱۴۳ قانون مالکیت صنعتی)، رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاههای عمومی حقوقی تهران قرار گرفته، توافق بر خلاف آن نافذ نیست؛ اما چنانچه موضوع ناشی از تعهدات قراردادی بوده و از شمول حقوق و تعهدات مندرج در ق.ث.ا.ط.ع. و آیین‌نامه اجرایی آن خارج باشد، اصولاً توافق بر صلاحیت دادگاههای کشور دیگری مانند آن‌چه در پرونده مورد بررسی مورد موافقت قرار گرفته، نافذ محسوب می‌شود و رعایت آن برای طرفین لازم‌الاتباع خواهد بود. بنابراین در صورتی که دعوا ناشی از حقوق و تعهدات ق.ث.ا.ط.ع. و آیین‌نامه اجرایی آن باشد، توافق بر خلاف صلاحیت دادگاههای عمومی حقوقی تهران نافذ نیست، اما چنانچه دعوا ناشی از حقوق و تعهدات قراردادی باشد، موافقت بر صلاحیت بین‌المللی خارجی اصولاً معتبر تلقی می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. شایگان، اسماعیل(۱۳۹۷)، شرط صلاحیت قضایی در حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: شرکت سهامی انتشار
۲. شمس، عبدالله(۱۳۸۴)، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، تهران: دراک
۳. شیروی، عبدالحسین(۱۳۹۵)، حقوق نفت و گاز، تهران: میزان
۴. صفایی، سید حسین(۱۳۹۳)، مباحثی از حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: میزان
۵. انصاری، اعظم و کابری، محمدمجد، (۱۳۹۸)، « ایراد امر مطروحه در دعاوی خصوصی بین‌المللی با نگاهی به حقوق ایران»، فصلنامه حقوق خصوصی، شماره ۲
۶. بختیاروند، مصطفی، (۱۳۹۴)، «تعارض قوانین در قراردادهای بین المللی مالکیت فکری»، فصلنامه حقوق خصوصی، شماره ۱
۷. حبیبی مجنده، محمد و شایسته، شوکت(۱۳۹۹)، « جایگاه توافق در تعیین دادگاه صالح و قانون حاکم در دعاوی مالکیت فکری»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره نهم، شماره سی وسوم، زمستان ۱۳۹۹
۸. غمامی، مجید و صانعیان، علی اصغر(۱۳۹۹)، اعتبار قرارداد انتخاب دادگاه در حقوق بین‌الملل خصوصی و تأثیر آن بر شناسایی و اجرای آراء دادگاههای خارجی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۰

سامانه‌ها

۹. سامانه ملی آرای قضایی به نشانی اینترنتی: https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/354

References

1. Shaygan, E. (2018). *Jurisdiction clauses in private international law*. Tehran : Enteshar Joint Stock Company.
2. Shams, A. (2005). Civil procedure (Vol. 1). Tehran : Dadgostari Publishing (Derak).
3. Shiravi, A. (2016). Oil and gas law. Tehran : Mizan Publishing.
4. Safaee, S. H. (2014). Selected topics in private international law. Tehran : Mizan Publishing.
5. Ansari, A., & Kaberi, M. M. (2019). The plea of lis pendens in international private disputes with an emphasis on Iranian law. Private Law Quarterly, (2).
6. Bakhtiarvand, M. (2015). Conflict of laws in international intellectual property contracts. Private Law Quarterly, (1).

7. Habibi Mojandeh, M., & Shayesteh, S. (2020). The role of party autonomy in determining competent courts and applicable law in intellectual property disputes. Private Law Research Quarterly, 9(33), Winter.

8. Ghamami, M., & Saneian, A. A. (2020). The validity of choice of court agreements in private international law and their effect on the recognition and enforcement of foreign judgments. Judiciary Law Journal, (110).

Online Systems

9. Judiciary of the Islamic Republic of Iran. (n.d.). National database of judicial decisions. Retrieved from https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/354

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی